

خلاصه درس :

سیره‌ها و نصوص صادر به عنوان مبین قضایای حقیقیه و غیر آن و توجه به این تقسیم معروف است که گزاره‌های مبین حکم شرعی اصالتاً از قضایای حقیقیه به شمار می‌روند. هر چند استثنائاتی نیز دارد. البته باید توجه کرد که «حقیقیه‌بودن» قضایا در اصطلاح اصولی آن با حقیقیه‌بودن قضایا در مصطلح منطق متفاوت است و الا همه قضایای شرعی، مطابق اصطلاح منطق قضایای خارجی است؛ هر چند حکم آن، جهانی و جاودان باشد. به هر حال آنچه توجه به آن لازم است، امری فراتر از مطلب فوق است؛ با این توضیح که برخی گزاره‌ها در نصوص دینی به دلیل دلالت بر مفاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بستر زمان متفاوت ادا شده است که قهراً در مدیریت آن ادله، باید راه جدیدی رفت. به اعتقاد ما آیات و نصوص مبین جهاد، دفاع، حقوق بشردوستانه و... از این قبیل است.¹

ختم کلام و توصیه‌ای بس ضرور

بدون تردید دنبال کردن مناشی تعارض، متتبع را به مواردی می‌رساند که آن چه بیان گردید و بیان کردیم، بخشی از آن‌هاست؛ مثلاً برخی از محدثان همراه‌نشدن آهنگ ادای سخن که در مخاطبه معصوم - علیه السلام - بوده است و از سوی ناقلان حدیث منعکس نشده است و موهم تعارض شده و راه حل آن را (نظیر «فیه باس» یا «لا باس به» با کشیدن صدا و استفهام‌انگاری جمله دوم که رافع تعارض است و خبریه‌دانستن آن که تعارض را صورت می‌دهد) و موارد متعدد دیگری را عملاً در بحث ما داخل کرده‌اند. هر چند عالمان اصول از آن‌ها بحث نکرده‌اند.

به هر حال جستجو از مناشی تعارض، پیدا کردن مصادیق مناسب و ارائه راه حل از قدم‌های مشکوری است که باید در بُعد نظری در اصول فقه با دقت و احتیاط برداشته شود و عملاً در فقه مورد عمل قرار گیرد.

لکن به یک توصیه باید توجه کرد و آن، عدم افراط در این زمینه است؛ مثلاً حمل بر اختلاف در آهنگ با توجه به تعهد راویان احادیث بر ضبط هر آن چه در فهم نص دخیل بوده است و دعوت ائمه هدی - علیهم صلوات الله - در این باره نباید به یک هنجار در عمل فقیهانه تبدیل شود و البته اصل امکان آن را - که احیاناً با کمک قرائن بر مسند تعیین می‌نشیند، نباید نادیده گرفت²؛ هدف ما هم بیش از این نبود.

همچنین تخته بندکردن نصوص دینی - به ویژه آیات قرآن - به زمان و مکان خاص باید با کمک شواهد و قرائن صورت پذیرد و الا آن چه خروجی این رفتار خواهد بود، کاشف از شریعت الاهی نخواهد بود.

بنابراین چنان که غفلت کامل - یا شبه کامل - از این عناصر در استنباط ناصحیح و فقیه را از کشف شریعت الاهی دور می‌کند، اصل قراردادن این رفتارها در تعامل با نصوص دینی نیز ناصحیح است؛ هر چند مع الاسف در عموم محیط‌های فقهی، غفلتی ناموجه از این عناصر شده و عکس العمل آن هم افراط در رویه قراردادن اموری که اشاره شد، بوده است.³

عصمنا الله - تعالی - من الافراط و التفریط و هدانا الله الی الانصاف و الاعتدال و الی الصراط المستقیم.

1. ر.ک: دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره 5، پاییز و زمستان 1395. مقاله «روش شناسی استنباط احکام جهاد» - صص 7-11.

2. مگر کسی که این رفتارها را مصداق جمع تبرعی بداند و این نهاد را تا این حد بپذیرد! مبحث آینده، عمده گفتگو از این نهاد

است.

3. بخشی از این افراطها و تفریطها، در سه گانه «فقه و عقل»، «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت» آمده است و - البته - بسط روش‌شناسانه آن در تحقیق «روش‌شناسی اجتهاد» به منصفه ظهور می‌رسد. ان شاء الله تعالی.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي (ص): «يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدي الله عز وجل فيؤمر به الى النار...»

من يادم هست سال‌های گذشته در مورد بحث شکر و شکرگزاری و اسباب شکر و ... مطالبی را بیان کردیم اما حدیثی را که امروز می‌خواهم مطرح کنم این است که خدای متعال شکر خودش را از طریق شکر بندگان می‌خواهد گویا اگر کسی نسبت به بندگان خدا شاکر نباشد از خداوند هم اگر شکری داشته باشد خدا قبول نمی‌کند. حدیثی که می‌خوانم شیخ طوسی با سندی از امام رضا و امام رضا از پیامبر نقل می‌کنند. قال النبي: يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدي الله عز وجل فيؤمر به الى النار فيقول اي رب امرت بي الى النار و قد قرأت القرآن؟ فيقول الله. اي عبدى انى انعمت عليك فلم تشكر نعمتى فيقول اي رب انعمت على بكذا فشكرتك بكذا و انعمت على بكذا و شكرتك بكذا فلا يزال يحسن نعمة و يعدد الشكر فيقول الله: صدقت عبدى الا انك لم تشكر من اجرى لك نعمتى على يديه» آن مجرای نعمت، بالاخره نعمت من از طریق یک کانالی به تو رسید، از زبان کسی، از دست کسی، از تلاش کسی به تو رسید و تو آن را سپاس‌گزاری نکردی. از وجود فرشتگان بگیرد تا ائمه تا وجود امام زمان تا بیاید برسید به گو ... « و انى قد آليت على نفسى ان لا اقبل شکر عبد لنعمته انعمتها عليه حتى يشكر من ساقها من خلقى اليه» قسم خوردم شکر کسی که به او نعمت داده ام را قبول نکنم تا این که شکر کند کسی را که نعمت از طریق او به او رسیده است.

زبان شکور انسان را در درون بهشتی در درون خودش قرار می‌دهد. من و شما مدیون پیامبران، امامان، علما هستیم خوب است سوره ی صافات را همیشه انسان بخواند چون در این سوره نام انبیاء زیاد آمده است و خوب است که خوانده شود و ثوابش هدیه شود به روح انبیاء.

گاهی برخی که خیلی مقدس می‌شوند دیگر توجه اشان به مردم قطع می‌شود یا تحویل نمی‌گیرند، هنر یک انسان این باید باشد که هم توجهش به عالم ملک باشد و هم به عالم ملکوت و ولی نعمت هایش را بشناسد و شکرگزار آن‌ها باشد. ما در روایات کلمه ی استاد کم داریم و بیشتر لفظ معلم یا من علمنی داریم و این لفظ شامل کسانی که کتابشان را خوانده ایم هم می‌شود و حتما لازم نیست که پای درس کسی رفته باشیم تا معلم صدق کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی را چند روزی است که شروع کردیم که می‌خواهیم امروز آن را تمام کنیم.

در منشأ شناسی تعارض یک مورد که کمتر مورد توجه است سیره‌ها و نصوص صادر به عنوان مبین قضایای حقیقه و غیر آن و توجه به تقسیم آن.

یک قصه ی معروف در اصول فقه ما این است که قضایای شرعی الا شد و ندر قضایای حقیقه است چون اختصاص به مصادیق موجود زمان شارع ندارد. مثلا اگر شارع می‌فرماید حرمت علیکم المیتة و الدم و... مربوط به میته و دم و خمر زمان شارع نیست بلکه هر چه تا آخر الزمان بیاید و صدق خمر بر آن بکند حرام است چون اختصاص به افراد خاصی ندارد به آن می‌گویند قضایای حقیقه در مقابل قضایایی که مربوط به افراد موجود در خارج است مثل این که پیامبر در یک جنگ خاصی فرمودند که این اسرا را آزاد کنید؛ این یک قضیه ی خارجی است.

یک مطلب: قضایای خارجی که در منطق می‌گویند قضایایی نیست که فقط برای افراد و مصادیق موجود فعلی باشد. در منطق

وقتی میگویند قضایای خارجی حتی افراد آینده را هم می گیرد. منتهی می گویند تفاوتش با قضایای حقیقیه این است که قضایای حقیقیه مربوط است به ذات موضوع مثل انسان حیوان ناطق اما اگر گفتید انسان کاتب این خارجی است. با این نگاه همه ی قضایای شرعی خارجی است ولی در اصول فقه گویا آقایان یک اصطلاح جدید درست کرده اند و می گویند اگر قضیه ای مربوط به افراد موجود باشد مثل این که بگویند این چند نفر را اعدام کنید و اگر مربوط به همه ی زمان ها باشد می شود حقیقیه. پس حواسمان باشد که هر اصطلاحی را در جای خود به کار ببریم.

پس قضایای شرعی (آنچه از معصوم صادر می شود چه در گفتار و چه در رفتار) را می گویند قضایا حقیقیه و خارجی دلیل می خواهد. ما می خواهیم بگوییم گاهی اگر تعارضی پیدا می شود به این خاطر است که یکی قضیه ی حقیقیه است و دیگری قضیه ی خارجی مثلا در روایات خضاب برخی روایات می گوید مستحب است و از برخی دیگر از روایات این استحباب فهمیده نمی شود بلکه از آن ها یک نوع عدم استحباب فهمیده می شود. از امیر المؤمنین پرسیدند پیامبر به خضاب دعوت می کرد و خودش هم استفاده می کرد ولی شما دعوت نمی کنید خودتان هم استفاده نمی کنید؟ حضرت فرمودند (به تعبیر اصولی) این که پیامبر دعوت کردند به خضاب قضیه خارجی چون می خواستند دشمن طمع نکند و پیری مسلمانان معلوم نباشد ولی دیگر آن مطلب وجود ندارد.

تا این جا با این مثال حرف تازه ای زده نشده و در کلام علما هست. مطلب مهم این است که مسأله خیلی جدی تر از آنی است که آقایان و علما میگویند و در فقه به آن عمل می کنند. ما معتقدیم خیلی از گزاره هایی که مفاد سیاسی دارد، مفاد اجتماعی دارد، مفاد فرهنگی دارد، این ها نمی شود گفت قضایای حقیقیه است و لکل زمان و مکان است. مثل آیات مربوط به جهاد، آیات مربوط به حقوق بشر دوستانه (اسرا)، آیات مربوط به دفاع این ها معلوم نیست که بتوانیم به عنوان یک قضایای حقیقیه بدانیم. به نظر ما برخی از دعوای در صورتی که ثابت نشود سیره های معصوم در شرائط همسان با الان قرار دارد نمی توان به عنوان یک قضیه ی حقیقیه به حساب آوریم و از آن استفاده کنیم یا رد کنیم.

در دو فصل نامه قرآن فقه و حقوق اسلامی در شماره ی 5 یک مقاله است که می خواهد ثابت کند که در زمان غیبت جهاد ابتدایی داریم و پیامبر هم داشته اند و مقاله ی دیگری می خواهد بگوید چه پیامبر داشته اند و چه نداشته اند ما نداریم. ولی ما در آن جا گفته ایم که این جور قضایا مانند صلاة مسافر و دماء ثلاثه نیست بلکه باید همسانی شرائط را دید ولی این مطالب اصل دانستنش و احیاناً رفتن به سراغش اگر جایی قرینه کمک کرد خوب است ولی نباید یک هنجار و رویه بشود در فقه. یعنی اگر از این مسائل غفلت کنیم فقه لطمه می بیند و اگر هنجار شود باز هم غلط است. فقیه سنتی که این ها را ندارد می شود یک اخباری از آن طرف هم می شود یک روشن فکر و هر دو نادرست است.